

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان

دوره جدید، سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۳۹۰، ص ۸۶-۷۳

بررسی رابطه مادها و پارس‌ها پیش از ظهور امپراتوری هخامنشیان

دکتر محمدتقی ایمان‌پور*

راضیه قصاب زاده**

چکیده

مادها و پارس‌ها دو گروه از مهاجران آریایی بسیار نزدیک به هم بودند که احتمالاً در نیمه دوم هزاره‌ی دوم پیش از میلاد وارد فلات ایران شدند و در شرق کوه‌های زاگرس مستقر شدند. حضور اقوام مختلف در منطقه در این زمان و سپس یورش‌های مکرر آشوریان علیه این اقوام و گروه‌ها، از جمله مادها و پارس‌ها سبب گردید که آنان برای مقابله با این تهاجمات مکرر گرد هم آیند و بنا براین اولین اتحادیه مادی تحت رهبری دی‌اُکو و شاید هم‌زمان اتحادیه‌ای از پارس‌ها تحت رهبری هخامنش در ایران شکل گرفت. بررسی چگونگی رابطه مادها با پارس‌ها پس از این حادثه و پیش از تشکیل امپراتوری هخامنشیان، موضوع کنکاش این مقاله است. هرچند بسیاری از اندیشمندان با استناد به گزارش هرودت از سلطه مادها بر پارس‌ها در طول حکومت مادها پس از فرمانروایی فرورتیش سخن می‌گویند، اما در این مقاله تلاش شده است براساس گزارش مورخان یونانی و مقایسه آن با اسناد میان رودان، بویژه منابع آشوری و بابلی و داده‌های باستانشناسی و با استفاده از شیوه تحقیقات تاریخی نشان داده شود که برخلاف ادعاهای مطرح شده توسط اندیشمندان تاریخ کهن ایران، رابطه مادها و پارس‌ها در این دوره و پیش از تلاش آستیاگ برای تصرف سرزمین پارس در زمان کورش دوم (کورش بزرگ) که منجر به جنگ بین این دو و در نهایت سلطه پارس‌ها بر مادها در این زمان شد، بیشتر دوستانه بود و به نظر می‌رسد تا پیش از فرمانروایی آستیاگ که برای اولین بار در صدد تصرف سرزمین پارس بر آمد، برخورد عمده‌ای بین این دو گروه از آریاهای خویشاوند انجام نشده باشد.

واژه‌های کلیدی

مادها، پارس‌ها، آشوریان، هرودت، زاگرس، میان رودان.

* استادیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد mimanpour@ferdowsi.um.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه فردوسی مشهد rghassabzade@yahoo.com

مقدمه

داده‌های باستانی‌شناسی، شواهد تاریخی و جغرافیایی و پیوندهای زبان‌شناسی نشان می‌دهد که شاخه غربی آریایی‌ها، یعنی مادها و پارس‌ها که از لحاظ قومی و فرهنگی قرابت بسیار داشتند، در نیمه دوم هزاره دوم پ.م. به شکل گروه‌های قبایلی و به صورت پیوسته در حرکتی آهسته و تدریجی از شمال شرق فلات ایران به سمت غربی این فلات سرازیر شدند (Schmitt, 1987: 84; Imanpour, 1998: 91-130;) (Ardola, 1988: 195). آن‌ها در مسیر حرکت به غرب فلات ایران با گروه‌هایی از اقوام بومی غیرایرانی (non-Iranian) و همچنین بقایای اولیه پیشا هند و آریایی‌ها (Proto-Indo-Aryan) و هندو آریایی‌ها (Indo-Aryan) که پیش از مادها و پارس‌ها به این فلات مهاجرت کرده بودند، مواجه شدند. زمان دقیق ورود این گروه از آریایی‌ها، مادها و پارس‌ها به درستی مشخص نیست، اما شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهد که آن‌ها سال‌ها پیش از ظهور نامشان در گزارش‌های شاهان آشوری از جمله شالمانسر سوم در سده نهم پیش از میلاد در پشت کوه‌های زاگرس، در محدوده وسیعی که از یک سو به انشان در جنوب و دریای خزر و آذربایجان در شمال محدود می‌شد، ساکن شده بودند (Sumner, 1994:105; Imanpour, 1998:107-124) به نظر می‌رسد شرایط جغرافیایی و سیاسی زاگرس و حضور اقوام مختلف در این منطقه، خصوصاً حضور قدرتمند آشوریان در غرب و عیلامی‌ها در جنوب غربی رشته کوه زاگرس، به آنان اجازه پیشروی بیشتری نمی‌داد و آنها مجبور شدند در پشت کوه‌های زاگرس مستقر شوند (Imanpour, 1998: 129; Young, 1967: 19;) (Kuhrt, 1995: 653).

بهرحال پس از تلاش بیشتر مادها و پارس‌ها برای نفوذ بیشتر در زاگرس و رویارویی آنها با آشوریان، سبب

گردید که برای اولین بار در سده‌های آغازین هزاره اول پ.م نام این دو قوم وارد نوشته‌های آشوریان شود (Parpola, 1970: 230-231, 274-275; khurt, 2007:) 22-27; Luckenbill, 1973: vol. I, no. 637 and no.581; Olmstead, 1951: 117; Levine, 1969: 129, no. 168). با توجه به گزارش همین نوشته‌های آشوری که برای اولین بار از قوم پارس و ماد در سال ۸۴۳ پ.م. نام برده می‌شود، به نظر می‌رسد که مادها در نواحی شمالی رشته کوه زاگرس در محدوده‌ای میان آذربایجان و شهرهای مراغه و میانه در شمال، آشور در غرب و ناحیه قزوین - تهران تا دماوند و دشت کویر در شرق و اصفهان تا دره سفیدرود در جنوب، پراکنده شده بودند و پارس‌ها نیز در نواحی جنوبی تر از مادها، در زاگرس جنوبی مستقر شدند که قلمرو آنها در غرب و جنوب غربی به سرزمین عیلام و در شرق به کرمان و یزد، در جنوب به خلیج فارس و در شمال به سرزمین مادها محدود می‌شد (ایمان‌پور، ۱۳۸۳: ۵; Imanpour, 2002-3: 62). حضور این دو قوم در کنار و همسایگی یکدیگر در نهایت منجر به بعضی کشمکش‌ها بین مادها و پارس‌ها در پایان فرمانروایی مادها و در نهایت بر چیده شدن فرمانروایی ماد به دست کوروش کبیر در سال ۵۵۹ پ.م گردید. هرچند که تاکنون درباره سقوط فرمانروایی مادها بدست کوروش کبیر و رابطه مادها و پارس‌ها در دوره هخامنشی سخن بسیار گفته شده است، اما به رابطه بین این دو قوم در دوران فرمانروایی مادها و پیش از شکل‌گیری امپراتوری هخامنشی کمتر توجه شده است. بنابراین چگونگی رابطه بین دو قوم ماد و پارس در پیش از جنگ بین کوروش و استیاگس، آخرین فرمانروای ماد و پیش از شکل‌گیری امپراتوری هخامنشیان سؤال اصلی این پژوهش می‌باشد.

هرودت گزارش می‌دهد که فرورتیش (Phraortes) پادشاه ماد موفق شد که در دوران زمامداری خود بر

تاریخ روابط مادها و پارس‌ها تا پیش از ظهور کوروش بزرگ مکتوبات اقوام دیگر یعنی منابع آشوریان و بابلیان و اطلاعات پراکنده دیگر مورخان یونانی است. (بوکهارت، ۱۳۸۳: ۲۰۵، ۸۵: Helm, 1981).

درباره رابطه مادها و پارس‌ها تا پیش از تشکیل امپراتوری هخامنشی، منابع موجود اعم از منابع یونانی و گزارش‌های میان رودان، اطلاعات متفاوت و گاهی متضادی را ارائه می‌کنند. در رأس این مورخان هرودت قرار دارد که برای نخستین بار شرحی مفصل از مادها ارائه می‌دهد و دیگر مورخان یونانی نیز به تقلید و با استفاده از کتاب او همان مطالب را تکرار کرده‌اند (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۳۰). هرودت اولین مورخ یونانی است که کامل‌ترین شرح پیوسته همراه با تفصیل جزئیات از تاریخ مادها را ارائه می‌کند (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۱۰۱). طبق گزارش هرودت ما با امپراتوری مقتدر و یکپارچه‌ای از مادها روبه‌رو هستیم که در زمان فرورتیش (Phraortes) موفق می‌شوند بر پارس‌ها مسلط شوند و آنان را خراج‌گذار خود کنند (کتاب اول، بند ۱۰۲). هرودت همچنین ادعا می‌کند که مادها نخستین قومی بودند که از سلطه آشور رها شدند (بند ۹۵). وی در رابطه با اتحاد ماد نقل می‌کند که در یک مجلس مشورتی میان سران قبایل ماد، دی‌آکو (Deiokes) به عنوان شاه انتخاب شد و به خواسته‌هایش: ایجاد تشریفات و گردهم آمدن مادها و تأسیس شهری جدید و کاخی باشکوه تن دادند (بند ۱۰۱-۹۷). پس از ۵۳ سال حکمرانی دی‌آکو، فرزندش فرورتیش سلطنت را به مدت ۲۲ سال به ارث می‌برد. بنا بر ادعای هرودت پارس‌ها نخستین قومی بودند که مورد حمله مادها قرار گرفتند و مطیع مادها شدند. پس از آن فرورتیش به آشور حمله می‌کند که در این نبرد کشته می‌شود (بند ۱۰۲). بعد از او حکمرانی مادها به فرزندش هوخستره (Cyaxares) می‌رسد. او پس از

پارس‌ها مسلط شود و آنان را خراج‌گذار خود کند (کتاب اول، بند ۱۰۲)؛ در حالی که شواهد دیگر تاریخی نشان از همزیستی مسالمت آمیز این دو قوم پیش از نبرد معروف پاسارگاد در سال ۵۵۹ پ. م. که به پیروزی کوروش کبیر و سقوط فرمانروایی مادها انجامید، می‌دهند. این مقاله در تلاش بر اثبات و تبیین این فرضیه می‌باشد که بر خلاف ادعای هرودت که از سلطه مادها بر پارس‌ها خبر می‌دهد، ما شواهدی بر اثبات این گزارش هرودت نداریم، بلکه بر عکس با توجه به شرایط سیاسی و نظامی منطقه که آشوریان اقوام مادی و پرسی را مورد تهاجم مکرر قرار می‌دادند، بعید به نظر می‌رسد که در این زمان فرورتیش مادی بجای مقابله با دشمن مشترک یعنی آشوریان به فکر سلطه بر پارس‌ها که بیش از سایر اقوام به هم نزدیک بودند پرداخته باشد. از طرفی برای پاسخ به سؤال و بررسی فرضیه بالا، ابتدا به بررسی تاریخ و توانمندی‌های هر یک از این دو گروه از آریاهای مهاجر، با استناد به گزارش‌های یونانیان بویژه هرودت، و مقایسه آنان با سایر گزارش‌های هم عصر آنان یعنی منابع میان رودان و سایر شواهد تاریخی پرداخته خواهد شد. سپس با توجه به جایگاه و موقعیت سیاسی هریک از آنها در منطقه و گزارش‌های موجود، چگونگی رابطه این دو قوم خویشاوند در پیش از شکل‌گیری امپراتوری هخامنشیان مورد تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت.

جایگاه و موقعیت سیاسی مادها در گزارش هرودت

تا کنون از خود مادها هیچ اثر نوشتاری و حتی غیر نوشتاری کافی که بر اساس آن بتوان درباره مادها قضاوت درستی کرد به دست نیامده است. علاوه بر نوشته‌های هرودت تنها اطلاعات موجود در بازسازی

تشکیل ارتش منظم به جنگ با آشوریان بر می‌خیزد که در همین احوال مورد حمله سکاها قرار می‌گیرد و منجر به ۲۸ سال استیلا سکاها بر ماد می‌شود. هوشتره سرانجام موفق می‌شود بانیرنگ سکاها را شکست داده و خود را آماده حمله‌ای مجدد به آشوریان کند که سرانجام موفق می‌شود این بار به همراهی بابلیان آشور را شکست دهند (بند ۱۰۶ - ۱۰۳). هرودت بالاخره حکومت ۲۵ ساله فرزندان آستیگ (Astyages) و فراز و فرودهای سلطنت آستیگ تا انتقال قدرت به پارس‌ها توسط کورش را شرح می‌دهد (بندهای ۱۳۰ - ۱۰۷).

برخی محققین از جمله بروان، با توجه به وجود اسامی مشترک در گزارش‌های اسناد میخی با تاریخ ماد هرودت و با تکیه بر ارزش شفاهی بودن اطلاعات هرودت، به صحت گفتار این مورخ در نقل تاریخ ماد اصرار دارند و با همین دلایل است که بروان بر وجود امپراتوری ماد تاکید می‌ورزد. او سازگاری شخصیت‌های هوشتره و آستیگ در گزارش‌های بابلی با تاریخ ماد هرودت را، دلیلی کافی بر وجود دولت ماد، آنگونه که هرودت نقل می‌کند، می‌داند (بروان، ۱۳۸۸: ۱۳۱). او معتقد است که به جز در سه مورد یعنی: وقفه ۲۸ ساله سکاها، تناقضات درونی برخی گاهشماری‌های هرودت و عدم تطابق شرح هرودت با تصویری که منابع آشوری ارائه می‌دهند، بقیه گزارش‌ها هرودت از تاریخ ماد می‌تواند پذیرفتنی باشد. در توضیح مورد نخست او عقیده دارد که هرودت این خبر را از منبعی ناموثق، به منظور جبران خلاء حضور سکاها در آن تاریخ اروپا آورده است. ممکن است این خبر ساخته و پرداخته خود هرودت باشد یا آن را از منابعی دیگر گرفته است. در مورد دوم هم ممکن است هرودت در تألیف اثرش از دو تقویم یونانی و پارسی بهره برده باشد و هیچ تلاشی

برای تطبیق دادن آن دو با هم نکرده است. سوم اینکه او بر این باور است که در بررسی تاریخ ماد همه توجه‌ها به سوی هماهنگ کردن دو شخصیت دیاکو و فرورتیش در متون آشوری با تاریخ ماد هرودت جلب شده است، در حالی که با بررسی جغرافیای زاگرس چنین استنباط می‌شود که آشوری‌ها تنها تا الوند پیش آمده‌اند و وقتی از مادها سخن منظور آنها مادهای نیرومند ساکن در آنسوی الوند (مادهای شرقی) نیست، یعنی درست همان مادهایی که مورد توجه هرودت بوده و مطالب خود را به آنان اختصاص داده است. به دیگر سخن، از نظر بروان کنار گذاشتن جغرافیای تاریخی قدیمی زاگرس این عدم تطابق را تا حدودی حل می‌کند (بروان، ۱۳۸۸: ۱۳۶-۱۳۲).

در مقابل، کسی چون هلن سانسیسی ورد نبورخ که به وجود «یک امپراتوری مادی» آن گونه که بعضی از پژوهشگران با استناد به نوشته‌های هرودت تصویر کرده‌اند با تردید می‌نگرد (وردنبورخ، ۱۳۸۸ الف: ۳۰۷)، ارزش شفاهی مدیکوس لوگوس را زیر سؤال می‌برد و معتقد است که تواریخ شفاهی در سیستم‌های سیاسی منظم حفظ می‌شوند و چون وجود یک سیستم منظم سیاسی برای مادها اثبات نشده، پس تاریخ ماد هرودت یک دست پخت کاملاً یونانی است. او بر این باور است که هرودت مواد اولیه را از اسناد بابلی که در آنجا حفظ شده است گرفته - هماهنگی شخصیت‌های دیاکو و فرورتیش با اسناد آشوری و بعد هوشتره و آستیگ با اسناد بابلی دلیل این مسأله‌اند - و بعد این اطلاعات را از نگاه یونانی بررسی کرده، که دلیل این نیز تقویم یونانی است که ارائه می‌دهد. وردنبوخ معتقد است وقایعی که هرودت نقل می‌کند از نظم منطقی فوق‌العاده‌ای برخوردارند در حالی که بعید به نظر می‌رسد در تاریخ شفاهی این نظم دیده شود. او همچنین اعتقاد دارد روی کار آمدن دیاکو در تاریخ

ناشی از این باور عمومی بوده باشد که اولاً فقط قدرتی هم تراز با آشوریان که پادشاهی آشور را منهدم سازد، پس ماد هم امپراتوری بوده است؛ ثانیاً ارتباط نزدیک مادها و پارس‌ها و نقش مادها در امپراتوری پارس‌ها و آمدن نام ماد اغلب همراه با امپراتوری پارس، این باور را ایجاد کرده که مادها نیز پیش از سقوط باید امپراتوری بوده باشند و سوم، وجود اسامی مشترک در اثر هرودت با نوشته‌های میخی، ذهن را به تقلید از الگوی هرودت به سمت امپراتوری ماد سوق داده است (بوکهارت، ۱۳۸۳: ۲۱۳). درمقابل عده‌ای حضور مادها را همراه با بابل در ماجرای سقوط آشور عاملی بر برتری ماد معرفی می‌کنند و معتقدند حضور کم‌رنگ مادها در گزارش‌های میان رودان پیرامون این واقعه مهم می‌تواند ناشی از عدم انتقال درست این خبر از جانب بابلی‌ها باشد (دیاکونف، ۱۳۷۷: ۲۸۰). بهر حال بدون توجه به چگونگی گزارش این واقعه مهم توسط بابلیان، در این تردید نیست که همکاری بابلیان در این عملیات نقش مهمی در موفقیت مادها در این پیروزی داشت و همه شواهد نشان می‌دهد، این بابلیان بودند که از لحاظ ارضی، از شکست آشوریان سود بردند و مادها از این پیروزی سهم کمتری نصیب شان شد که همین امر نشان دهنده مطرح نبودن مادها به عنوان یک قدرت نظامی و سیاسی برتر در این اتحادیه می‌باشد. وقایع بعدی نظیر جنگ با لیدی‌ها که بی‌نتیجه به پایان رسید یا جنگ با پارسیان که البته به نابودی سیاسی مادی‌ها منجر شد مشخص می‌سازد که بر خلاف عقاید رایج نمی‌توان از پادشاهی متمرکز و یا یک امپراتوری مادی در این زمان سخن گفت (کورت، ۱۳۷۹: ۳۳).

نام مادها برای اولین بار در کتیبه شالمانسر سوم در اواسط قرن نهم پیش از میلاد و در کنار سایر اقوام چون پارس‌ها، گوتی‌ها، کاسی‌ها، هوری‌ها، به عنوان یکی از اقوام ساکن در دامنه‌های کوه‌های زاگرس آمده

هرودت همانند به قدرت رسیدن یک جبار یونانی توصیف شده است. همچنین عدم وجود عناصر الهی-مانند رؤیاهای، هشدارهای الهی، خواب‌ها، مداخله ایزدان و سایر عناصری که در یک اثر شفاهی باید دیده شود به خصوص در آغاز تاریخ ماد و به ویژه در مقایسه با بندهای مربوط به آستیاگ و کورش که رنگ شفاهی بیشتری دارد- را دلیلی بر مغایرت تاریخ ماد هرودت با روایات شفاهی می‌داند و معتقد است که نوشته‌های هرودت پیرامون مادها نمی‌تواند بیانگر واقعیت تاریخ آنها باشد، خصوصاً که بسیاری از آنها با دیگر شواهد تاریخی از جمله گزارش آشوریان تطبیق نمی‌کند (سانسیسی وردنوبرخ، ۱۳۸۸ ب: ۹۵ - ۸۳).

گروهی دیگر از پژوهشگران معتقدند عدم وجود منابع و شواهد لازم در این مقطع نمی‌تواند به معنی انکار وجود یک دولت متمرکز و یا امپراتوری ماد باشد؛ به ویژه با توجه به شواهد بابلی که با وضوح بیشتری از اتحاد مادها و قدرت گرفتن آن‌ها در دوره هوخشتره و آستیاگ سخن می‌گویند (مقایسه کنید با: Dandamaev and Vladimir G. Lukonin, 1989: 60; Grayson, 1975:106, II, 1-4; کامرون، ۱۳۶۵: ۱۶۵-۱۶۲). آنان اگرچه گزارش‌های آشوری را برای اتحاد و ایجاد دولتی متحد در فاصله قرون ۹ تا ۷ پ.م. موثق نمی‌دانند، اما بر مبنای منابع بابلی در سال ۶۱۵ پ.م. معتقدند که در ناحیه ماد وضعیت متحدتر و یکپارچه‌تری حاکم بوده است. (نگاه کنید به: فرای،

۱۳۸۶: ۷۴؛ موسکارلا، ۱۳۸۸: ۱۰۹؛ Brown, 1986:

Dandamaev and Grantovskii, 107 ;

1987:814). بوکهارت نیز ضمن تایید نظریات اندیشمندان فوق تشکیلات مادها را تنها به عنوان یک مجموعه سیاسی ثابت نه به عنوان یک امپراتوری می‌پذیرد. او معتقد است آنچه باعث شکل‌گیری ایده امپراتوری ماد در میان مورخان شده است می‌تواند

مختلف با دیاکو که هردوت به عنوان پادشاه مادی معرفی می‌کند یکی پندارند و در نتیجه آن را برای اثبات صحت ادعاهای هردوت پیرامون تاریخ مادها و در نتیجه برتری مادها بر پارس‌ها ذکر کنند (Winckler, 1889: 106; König, 1934:21)؛ اما یکی دانستن دیاکو در گزارش سارگن آشوری با دیوکس مذکور در گزارش هردوت در سال‌های اخیر، توسط بعضی دیگر از پژوهشگران زیر سؤال رفته است و آنها با بررسی این رویدادها وجود گونه‌ای از ناهمگونی در این گزارش‌ها را نشان داده‌اند. آنان معتقدند مکان مورد اشاره در گزارش سارگن، یعنی بیت دیاکو (Bit-Daiukki) با هیچ مکان جغرافیایی در منطقه منطبق نیست (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۱۱۰؛ Helm, 1981: 85; Diakonoff, 1985: 110-134).

به دیگر سخن در اسناد میانرودان شواهدی وجود ندارد که نشان دهد کشتريتو (Kashtaritu) مطرح شده در کتیبه‌های آشوریان اشاره به مادها و یا وی از قبایل مادی بوده است. علاوه بر آن تعیین محل حکمرانی وی یعنی کارکشی (kar-kassi) نیز به راحتی امکان‌پذیر نیست (بروان، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۷؛ یانگ، ۱۳۸۵: ۲۰؛ Helm, 1981: 86).

در هر حال بر خلاف گزارش هردوت و با استفاده از منابع و گزارش‌های آشوری چنین استنباط می‌شود که شاهان ماد هیچ‌کدام به یک ساختار دولتی متمرکز و دائمی چون پادشاهی آشوریان دست نیافته‌اند. ممکن است در این ایام حرکتی به سوی اتحاد و یکپارچگی سیاسی صورت گرفته باشد، اما این روند به یکباره و ظاهراً تحت تأثیر سقوط آشور، که تا آن زمان به عنوان تامين کننده امنیت جاده‌های تجاری غرب به شرق، که باعث رشد اقتصادی و سیاسی همسایگان خود شده بود، به ناگاه دچار رکود و حتی افول شد (سانسیسی ورد نبورخ، ۱۳۸۸ الف: ۳۰۱). از طرفی به

است (Luckenbill, 1973: I\ 637 and no.581; Levine, 1969: 129, no. 168; Khurt, 2007: 22-27). با دقت در این گزارش و سایر کتیبه‌های آشوریان در رابطه با اقوام ایرانی و غیر ایرانی به نظر می‌رسد که هیچ یک از این اقوام برتری خاصی بر قوم دیگری نداشته‌اند (دیاکونوف، ۱۳۷۷: ۲۰۷؛ کورت، ۱۳۷۹: ۲۹؛ فرای، ۱۳۸۶: ۱۱۲؛ علی‌یف، ۱۳۸۸: ۲۸۲)، خصوصاً با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی غرب فلات ایران در منطقه زاگرس، یعنی وجود دره‌ها و کوه‌های متعدد، شکل‌گیری شمار زیادی واحد سیاسی کوچک و پراکنده در این منطقه امری منطقی می‌باشد (بوکهارت، Young, 1967: 19; Kuhrt, 1995: ۲۰۲؛ ۱۳۸۳: 62; Imanpour, 2002-3: 62). دیگر آنکه از اولین اشاره شالمانسوم (۸۲۴ - ۸۵۸ پ.م) به این دو قوم در سال ۸۴۳ پ.م چنین می‌توان استنباط کرد که هر دوی آنها از نظر آشوریان از یک اهمیت و جایگاه برخوردارند و حتی در اشاره‌های بعدی در کتیبه‌های شمش‌ی اداد پنجم (۸۱۱-۸۲۳ پ.م)، اداد نیرای سوم (۷۸۳-۸۱۰ پ.م)، تیگلات پیلسر سوم (۷۲۷ - ۷۴۴ پ.م)؛ هر جایی که صحبت از تحت سلطه در آوردن یا خراج‌گذار بودن و هدیه و گروگان پیشکش فرستادن می‌شود، نام مادها و پارس‌ها با هم و بدون برتری بر دیگری آورده شده است (نگاه کنید: Luckenbill, 1973: vol. I, no. 637 and no.581; Lukenbill, vol. II, no.146-148). حتی در کتیبه سارگن دوم هم که اندیشمندان فقط انگشت اشاره به سمت وقایع ماد و نام دیاکو نشانه رفته‌اند نیز می‌توان حضور پارس‌ها را در کنار مادها شاهد بود (Kuhrt, 2007: 22-27; Levine, 1977: 140-59; Yamauchi, 1990: 47-49, 65-66).

بعلاوه در متون آشوری از جمله در گزارش سارگن دوم آشوری از بیت دیاکو نام برده شده است که شماری از پژوهشگران تاریخ کهن سعی کرده‌اند آن را به اشکال

سرزمین انشان، قلمرو شرقی عیلامی‌ها در زمان فرمانروایی مادها در منطقه شمالی زاگرس می‌باشد.

پارس‌ها پیش از ظهور امپراتوری هخامنشی

همانطور که گفته شد پارس‌ها نیز همچون مادها بعد از مهاجرت به غرب فلات ایران، وارد نوشته‌های آشوری شدند. اگرچه کتیبه‌های آشوری به صورت پراکنده پیرامون پارس‌ها اطلاعات می‌دهند اما برای آگاهی از وضعیت پارس‌ها و سرزمین‌های آن‌ها این گزارشها می‌تواند از اهمیت زیادی برخوردار باشند. شلمانسرسوم در سال ۸۴۳ پ.م. در طی جریان سرکوب شورش‌های شرقی قلمروش به ۲۷ تن از پادشاهان پارس که برایش خراج فرستاده‌اند اشاره می‌کند (جهت اطلاع از ذکر نام پارس‌ها در کتیبه‌های آشوری نگاه کنید به: Lukenbill, 1973, vol. I, no. 637, 581, 587, 588 and Lukenbill, vol. II, no. 146-148; Water, 1999:100). همچنین برای اولین بار در زمان شاتروک ناخوتنه دوم (۷۱۷-۶۹۹ پ.م.) از اتحاد پارس‌ها و عیلام گزارش داده می‌شود (Water, 2011: 286). در سال ۶۹۱ پ.م. سناخریب آشوری نیز ضمن ادعا غلبه بر اتحادی که علیه‌اش صورت گرفته از همکاری جنگجویان انشان / پارسوا با عیلام، الی‌پی، بابل، پاشیرو نام می‌برد (بریان، ۱۳۷۸: ۷۵؛ Levine, 1974:111). ما همچنین شاهد هستیم که در زمان کورش اول و در زمان جنگ میان شمش شوم اوکین، فرمانروای بابل با بردارش آشوربانی پال که شاه عیلام از شمش شوم اوکین حمایت می‌کرد، کورش اول برای شاه عیلام نیروی کمکی فرستاد (اومستد، ۱۳۸۸: ۴۲). آشوربانی پال در سال سی‌ام حکومتش بعد از فتح عیلام در ۶۴۶ پ.م. از کورش، پادشاه پارس نام می‌برد که فرزندش اروکو (Arruku) را به همراه هدایایی به نینوا فرستاده

نظر می‌رسد که مادها از مؤلفه‌های تعریف شده برای تعیین یک ساختار دولتی دائمی - مؤلفه‌هایی مانند: وجود یک دستگاه اداری، قشربندی اجتماعی، مقامات و مشاغل منظم، ارتش و ساختار نظامی، منبع منظم درآمد، ایدئولوژی برای مشروعیت‌زایی، قانون و نظم - برخوردار نبودند و حتی اطلاعات هرودت در رابطه با مادها نیز با ویژه‌گی‌های یک امپراتوری یا شاهنشاهی همخوانی ندارد (سانسیسی ورد نبوخ، ۱۳۸۱: الف / ۳۰۷-۲۹۲). البته بعضی معتقدند که شاید نامگذاری امپراتوری ماد در اثر هرودت برای سهولت در شرح حوادث سیاسی متنوع و پراکنده آن دوره بوده است (Rollinger, 2004: 254) که البته خیلی منطقی به نظر نمی‌رسد. به دیگر سخن همانطور که سانسسیسی وردنبورخ اشاره کرده است (سانسیسی وردنبوخ، ۱۳۸۸: ۳۰۱) مطالب فوق نشان می‌دهند که بر خلاف عقاید رایج، مادها نه تنها یک امپراتوری تشکیل نداده‌اند حتی موفق به تشکیل یک دولت دائمی هم نشده‌اند و فقط در مواقعی و لزوماً مواقع بحرانی، اتحادیه‌هایی با ساختار قبیله‌ای تشکیل داده‌اند. به نظر می‌رسد که آنان جامعه‌ای در حال دگرگونی مداوم بوده‌اند که شاید به سمت دولتی دائمی حرکت می‌کردند اما شرایط تحت تاثیر سقوط آشور این جریان را متوقف ساخت.

با توجه به چنین جایگاه سیاسی و نظامی در منطقه بعید به نظر می‌رسد که مادها به جای تلاش در برقراری روابطه دوستانه با پارس‌ها که از نظر نژادی، فرهنگی و اجتماعی نسبت با سایر اقوام در منطقه با آنها نزدیکتر بودن در فکرسلطه بر آنها بر آمده باشند و یا حتی قادر به این کار بوده باشند؛ خصوصاً که منابع آشوری و بابلی و همچنین دیگر شواهد تاریخی نشانگر استقلال و توانمندی نظامی پارس‌ها در منطقه و شرکت آنها در پیمان‌های نظامی علیه آشوریان و در نهایت سلطه بر

به عنوان جد مشترک او و کورش زیر سؤال رفته است، ام در باره وجود شخصیات هخامنش به عنوان نیای هخامنشیان که این سلسله نامش را از وی گرفته است کمتر تر دید وجود دارد.

مجموعه اسناد بالا نشان می‌دهد که قبایل پارسی که به ادعای هردوت و گزنفون به نظر می‌رسد تعداد آنها بیش از قبایل مادی بود (Xenophon, Cyropeadia, Imanpour, 1998: 175; 1,2, 5; اول، بند ۱۰۱ و ۱۲۵)، تحت فشار آشوریان و هم زمان با مادها در حدود ۷۰۰ پیش از میلاد و در جنوب سرزمین مادها در بخش جنوبی زاگرس تحت رهبری هخامنش گرد هم آمدند و تا زمان ظهور کورش بزرگ همچون مادها نقش سیاسی مهمی را در اتحادیه‌های سیاسی علیه آشوریان بازی کردند. به دیگر سخن بی‌شک کورش دوم به یکباره از حاشیه‌ای جدا مانده و زندگی‌ای بدوی استیلای خود را آغاز نکرد، بلکه روابط طولانی و نزدیک اجدادش به اشکال گوناگون با قدرت‌های منطقه یعنی عیلامی‌ها، مادها، بابلی‌ها وجود داشته است که اینک او از آن بهره‌برداری کرد و در زمان مناسب توانست بر مادها و دیگر قدرهای منطقه چیره و امپراتوری پارسیان را پایه ریزی کند (بریان، ۱۳۷۸: ۸۴). در چنین شرایطی به نظر می‌رسد روابط مادها و پارسیان از آنکه خصمانه باشد احتمالاً دوستانه بود و این دو قوم خویشاوند بجای تلاش برای مقابله با یکدیگر سعی در همکاری و برقراری روابط نزدیک با یکدیگر داشتند که در زیر به آن خواهیم پرداخت.

رابطه مادها و پارسیان پیش از شکل‌گیری امپراتوری

هخامنشیان

همانطوریکه در پیشتر گفته آمد، پارسیان و مادها دو گروه خویشاوند از آریاهای مهاجر به ایران بودند که ظاهراً بطور

است (Khurt, 2007: 22-27). از این کوروش اول، نیای کورش دوم مهری هم به خط میخی عیلامی به جای مانده که خود را «کورش انشانی، پسر چپش پیش» معرفی می‌کند و این اولین سند نوشتاری مربوط به یک پادشاه پارسی است (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۵۲؛ Potts, 2005: 18; Kurt, 2007: 54). بعد از سقوط آشور گزارش‌های آشوری متوقف می‌شوند اما رویدادهای مربوط به پارسی‌ها و ظهور کورش بزرگ خصوصاً جنگ وی با آستیاگ در نوشته‌های بابلی منعکس می‌شود (Grayson, 1975: 106, II, 1-4; Thomas, 1958: 89-90). علاوه بر آن کورش بزرگ در استوانه معروف خود مدعی است که چهار نسل از اجداد او تا چپش پیش بر انشان فرمانروا بوده اند (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۶۴) و داریوش بزرگ نیز از حاکمیت اجداد خود بر پارسیان تا زمان هخامنش سخن می‌راند (Kent, 1953, DB, no. 1-12). بر خلاف گزارش هرودت مجموعه شواهد فوق نشان می‌دهد که در دوران فرمانروایی مادها در شمال غربی ایران پارسی‌ها نیز به موازات آنها در جنوب غربی ایران فرمانروا بودند و به عنوان پادشاهان مستقل بر انشان/پارسیه حکم می‌راندند و در معادلات و اتحادیه‌های منطقه شرکت می‌کردند. هر چند کورش بزرگ در استوانه خود اشاره‌ای به هخامنش نمی‌کند و تنها از چپش پیش به عنوان آخرین فرد از خاندان خود نام می‌برد، اما داریوش از هخامنش به عنوان جد بزرگ خود نام می‌برد که بسیاری از پژوهشگران تاریخ حکمرانی او را حدود ۷۰۰ پ.م. تخمین زده‌اند که وی هم زمان با دیاکوئی مادی، پارسی‌ها را در سرزمین پارسی متحد کرد (Schmidt, 1985: 415; Yamauchi, 1990: 70) راولینسون، ۱۳۵۴: ۲؛ کامرون، ۱۳۶۵: ۱۳۶؛ شهبازی، ۱۳۴۹: ۲۷-۳۰). هرچند که امروزه بسیاری از ادعاهای داریوش پیرامون هخامنش

هردوت (کتاب اول، بند ۱۲۵) از ده قبیله نام می‌برد و همچنین با بررسی سرزمینهای تحت سلطه آنها که به نظر می‌رسد سرزمین‌های تحت سلطه قبایل ده گانه پارسی پیش از قبایل شش گانه مادی بوده است (جهت اطلاع از قلمرو پارس‌ها نگاه کنید؛ Imanpour, 2002-3: 70; Imanpour, 1998: 176-180) به نظر می‌رسد نوع روابط بین ایندو قوم باید شکل متفاوتی با آنچه هردوت گزارش کرده است باشد. خصوصاً که شواهد تاریخی و موقعیت سیاسی و نظامی منطقه ضرورت روابط دوستانه بین این دو گروه خویشاوند را ایجاب می‌کرد.

چنانکه ما شاهد هستیم طبق نقل کتزیاس (نقل شده به وسیله دیودور، کتاب دوم ۲۳ - ۲۸)، در قیام آریاکس مادی (Arbaces) علیه آشوری‌ها، اتحاد چهارگانه‌ای بین ماد، بابل، پادشاه اعراب و پارس‌ها در سطحی مساوی مطرح می‌شود. از این ماجرا این گونه می‌توان برداشت کرد که در پی درخواست دولت ماد، پارس‌ها نیروهایی را به یاری سپاهیان مادی و بابلی علیه آشوریان فرستاده باشند (بریان، ۱۳۷۸: ۸۸). این گزارش نیز می‌تواند دلیلی بر برابری این سه قدرت در منطقه و یا عدم وابستگی پارسه به مادها باشد. هر چند که گزارشهای کتزیاس زیاد مورد وثوق نمی‌باشد، اما این گزارش با ادعا کورش بزرگ مبنی بر فرمانروایی چهار نسل از اجداد او بر انشان (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۶۴) و همچنین با شواهد دیگر از جمله ادعای آشور بانی پال که می‌گوید کوراش شاه پارسوماش پس از آگاهی از پیروزی او بر عیلام فرزندش اروکو (Arruku) را به همراه هدایایی به نینوا فرستاده است، تطبیق می‌کند (Khurt, 2007: 22-27). از این کوروش اول، نیای کورش دوم مه‌ری هم به خط میخی عیلامی به جای مانده که خود را «کوروش انشانی، پسر چپش پیش» معرفی می‌کند (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۵۲؛ Potts, Kurt, 2007: 54; Kurt, 2005: 18) و بسیاری از

همزمان وارد فلات ایران شدند و در شرق کوههای زاگرس مستقر شدند. حضور قدرتمند آشوریان و عیلامیان و سایر اقوام بومی دیگر در منطقه و تهاجمات مکرر آشوریان علیه حضور مادها و پارس‌ها در آنسوی کوههای زاگرس سبب گردید این دو گروه از مهاجران آریایی پس از سالها مقاومت در نهایت برای مقابله با تهاجم آشوریان به فکر اتحاد در میان خود و تشکیل فرمانروایی‌هایی به سبک فرمانروایی‌های منطقه بینادیشند. بنا بر این از سده هفتم پ.م. آنگونه که هردوت نقل می‌کند (هردوت، کتاب اول، بند ۱۰۲) ما شاهد تشکیل اتحادیه‌ای از مادها به رهبری دیاکو در مناطق شمال شرقی زاگرس و احتمالاً اتحادیه‌ای از پارس‌ها نیز در مناطق مرکزی و جنوب شرقی زاگرس هستیم (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۶۱؛ شهبازی، ۱۳۴۹: ۳۰-۳۹؛ Schmitt, 1985: 415; Imanpour, 2002-3: 70).

به نظر می‌رسد بر خلاف ادعای هردوت که از سلطه مادها بر پارس‌ها در زمان پادشاهی فرورتیش سخن می‌گوید؛ یک نوع همسوئی و همکاری بین پارس‌ها و مادها در این زمان حکمفرما بود. زیراندیکی پارس‌ها بامادها و آگاهی مادها از توانایی‌های نظامی و تکاپوها و اتحادهای سیاسی پارس‌ها در منطقه، به مادها اجازه نمی‌داد که بتوانند بر پارس‌ها مسلط شوند. بخصوص که طبق اشاره هردوت ازدواج دختر آستیگ با کمبوجیه (کتاب اول، بند ۱۰۷)، شاه پارس و در کنار ازدواج دختر دیگرش با شاهزاده‌ای بابلی، با کنارزدن همه داستان‌ها و تردیدها، می‌توان به این واقعیت تاریخی رسید که این هر دو نوعی ازدواج سیاسی جهت اتحاد سیاسی بین قدرت‌های منطقه بوده است و احتمالاً هر سه آنها، یعنی ماد، پارس و بابل قدرتی یکسان در منطقه به شمار می‌رفته‌اند و نشانه‌های زیادی دال بر برتری ماد بر پارس طبق این داستان و گفته هردوت دیده نمی‌شود (Imanpour, 2002-3: 73). همچنین با بررسی تعداد قبایل پارسی و مادی که گزنفون بدون ذکر نام از ۱۲ قبیله پارسی (Xenophon, Cyropaedia, 1,2, 5) و

برای اولین شاهد روابط خصمانه بین مادها و پارس‌ها در زمان آستیاگ هستیم که بر اساس خوابنامه و سالنامه نبونید، آستیاگس سپاهیان را فراخواند و برای پیروزی (سلطه بر پارس‌ها) پیش رفت (Grayson, 1975: 107, II. 1-4; Imanpour, 2002-2003:34). گروهی از پژوهشگران معتقدند که این گزارشها نشانگر این است که آستیاگ احتمالاً به دلیل نگرانی از قدرت گرفتن کوروش و گسترش قلمرو حکومت او، آغازگر این نبرد شد و برای اولین بار در این زمان است که ماد جهت به تابعیت در آوردن پارس اقدام می‌کند (بروسیوس، ۱۳۸۵: ۳۰؛ بریان، ۱۳۷۸: ۹۷؛ کورت، ۱۳۷۹: ۳۸). این قسمت از سالنامه نبونید که می‌گوید این آستیاگ بود که سپاهش را فراخواند و «برای پیروزی» پیش رفت، نیز اشارهای ظریف در تایید این مساله است (Imanpour, 2002-3: 34).

نتیجه

با نگاهی به مطالب فوق می‌توان ادعا کرد که بر خلاف تاریخ ماد هرودت که تصویر یک امپراتوری را از مادها ارائه می‌دهد که پارسیان را تحت سلطه خود در آورده‌اند اما در سایر گزارشهای همعصر بخصوص گزارشهای آشوری و بابلی و همچنین منابع عیلامی و خود پارس‌ها هیچ نشانه‌ای از برتری مادها بر پارس‌ها یافت نمی‌شود. هر جا که سخن از ماد است پارسیان نیز به عنوان قدرتی در همان اندازه مادها، دیده می‌شوند. به نظر می‌رسد که مادها و پارس‌ها دو قدرتی همسان در منطقه بوده‌اند که با توجه به شرایط منطقه و همچنین گزارشهای آشوری نشانه‌ای از زدو خورد این دو و اینکه گروهی بر دیگری مسلط باشد، تا جنگ کوروش و آستیاگ، دیده نمی‌شود.

پژوهشگران تاریخ کهن ایران امروزه بر این باور هستند که این کوروش احتمالاً باید همان کوروش اول جد کوروش بزرگ باشد (Young, 1988: 26; Imanpour, 1998: 197; Water, 2011:289; Potts, 2005: 13) علاوه بر آن با توجه به شرایط سیاسی غرب ایران، در فاصله سده ۹ تا سقوط آشور، اقوام این ناحیه که تحت حملات مکرر آشوریان بودند فرصت جدال با یکدیگر را نداشتند بخصوص دو قوم پارس و ماد که نزدیکی‌های فرهنگی و قومی بسیار داشتند منطقی به نظر می‌آید که آنها به جای زدو خورد با یکدیگر هر کدام به دنبال اتحاد باشند همچنان که اتحادی بین پارس‌ها با فرمانروایی‌های نامری و هرهر در زاگرس مرکزی و با الیبی و عیلام در جنوب در این زمان به وقوع پیوست. (Levine, 1982:39; Waters, 1999:103). به علاوه اینکه در هیچ گزارش میان رودان - البته تا زمان کوروش و آستیاگ - به درگیری بین این دو قوم یا حضور مادها در جنوب غربی ایران خصوصاً پارسوا / انشان، اشاره نشده است (Imanpour, 2002-3:75). بلکه بر عکس ما شاهد روابط دوستانه و حتی پیوند زناشویی بین این دو گروه از آریایی‌ها هستیم. چنانکه هرودت گزارش می‌دهد که آستیاگ یکی از دختران خود را به کمبوجیه شاه پارس داد؛ چنانکه قبلاً یکی از آنها را به شاهزاده بابلی داده بود (بریان، ۱۹۷۸: ۷۲؛ هردوت، کتاب ۱: بند ۱۰۷). این گزارش ضمن اینکه نشانگر روابط دوستانه بین این دو گروه از آریایی‌ها می‌باشد، از سویی نشان می‌دهد که پارس‌ها در منطقه چون مادها و بابلی‌ها از موقیت سیاسی یکسان با آنها برخوردار بودند. (سالنامه بابلی، سال سوم، ستون ۱، سطر ۲۹، به نقل از بروسیوس، ۱۳۸۹: ۵۶).

در هر حال به استثنای گزارش هردوت که از سلطه مادها بر پارس‌ها در زمان فرورتیش خبر می‌دهد، ما

منابع

الف) کتاب‌ها

- علی‌یف، اقرار (۱۳۸۸) **پادشاهی ماد**، ترجمه کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس.
- فرای، ریچاردنلسون (۱۳۸۶) **تاریخ باستانی ایران**، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کامرون، جرج (۱۳۶۵) **ایران در سپیده‌دم تاریخ**، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کورت، آملی (۱۳۷۹) **هخامنشیان**، ترجمه مرتضی ثابت‌فر، تهران: ققنوس.
- موسکارلا، اُسکاروایت (۱۳۸۸) **گوناگونی مطالب مربوط به ماد**، تاریخ هخامنشی، ج ۸، ویراستاران هلن سانسیس و ردنبورخ و آملی کورت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: توس، ۱۰۳ - ۱۱۵.
- وردنبورخ، هلن سانسیس (۱۳۸۸، الف) **آیا اصلاً امپراتوری ماد وجود داشته است؟ تاریخ هخامنشی**، ج ۳، ویراستاران هلن سانسیس و ردنبورخ و آملی کورت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: توس، ۲۸۴ - ۳۰۷.
- وردنبورخ، هلن سانسیس (۱۳۸۸، ب) **شفاهی بودن مدیکوس لوگوس**، تاریخ هخامنشی، ج ۸، ویراستاران هلن سانسیس و ردنبورخ و آملی کورت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: توس، ۸۶ - ۱۰۲.
- هرودت (۱۳۳۶) **تاریخ هرودت**، ترجمه هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران، ج ۱.
- یانگ، کایلر (۱۳۸۵) **ایران باستان: پیشا تاریخ، عیلامیان، هخامنشیان، سلوکیان، پارتیان، ساسانیان**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- ب) مقالات**
- ایمان‌پور، محمدتقی (۱۳۸۳) «مکان جغرافیایی پارسه داریوش»، مشهد: فصلنامه مطالعات تاریخی
- اومستد، البرت (۱۳۸۸) **تاریخ شاهنشاهی هخامنشی**، ترجمه محمد مقدم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- بروان، استوارت چ. (۱۳۸۸) **تاریخ ماد هرودت و سیر تکامل دولت ماد**، تاریخ هخامنشی، ج ۳، ویراستاران هلن سانسیس و ردنبورخ و آملی کورت، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: توس، ۱۱۷ - ۱۳۹.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸) **شاهنشاهی هخامنشی (از کورش بزرگ تا اردشیر)**، ترجمه هایده مشایخ، تهران: نشر ماهی.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۵) **ایران باستان**، ترجمه عیسی عبدی، تهران: نشر ماهی.
- بروسیوس، ماریا (۱۳۸۹) **زنان هخامنشی**، ترجمه ایده مشایخ، تهران: هرمس.
- بریان، پی‌یر (۱۳۷۸) **تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کورش تا اسکندر)**، ج ۱، ترجمه مهدی سمسار، تهران: زریاب.
- بوکهارت، کیناست (۱۳۸۳) **آنچه امپراتوری ماد خوانده می‌شود؟**، ترجمه کریم علیزاده، گزارش‌های باستان‌شناسی، ج ۳، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۲۰۵ - ۲۱۵.
- دیاکونف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۷۷) **تاریخ ماد**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- راولینسون، جرج (۱۳۵۴) **دودمان هخامنشی**، پژوهش‌های هخامنشی، ترجمه علیرضا شاپور شهبازی، ۱، ۳۶ - ۱.
- شهبازی، شاهپور (۱۳۴۹) **کورش بزرگ، زندگی و جهاننداری بنیادگذار شاهنشاهی ایران**، شیراز: دانشگاه شیراز.

- Kent, Ronald, G. (1953) **Old Persian**, American Oriental Society New Haven.
- König, F.W (1934) ‘**Älteste Geschichte der Meder und Perser**’, *Der alte Orient* 33 (3-4): 4-61.
- Kuhrt, A. (2007) **The Persian Empire A corpus of source from the Achaemenid period**, vol.1, Rutledge, London.
- Kuhrt, A (1995) **The Ancient Near East c. 3000-330 BC**, Vol. 2, London
- Levine, L. D. (1969) **Contribution to the Historical Geography of the Zagros in the Neo-Assyrian Period**, a Ph.D. dissertation in the University of Pennsylvania.
- Levine, L. D. (1982) “**Sennacherib's southern Front, 704-689 BC**”, *Jcs*34: 28-57.
- Levine, L. D. (1974) “**Geographical Studies in the Neo-Assyrian ZagrosII**”, *Iran* XII: 99-124.
- Levine, L. D. (1977) “**Sargon's Eight Campaign**”, in Levine, D. L., and T. C. Young Jr. (eds), *Mountains and Lowlands*, Malibu: Undena.
- Luckenbill, D. D. (1973) **Ancient Records of Assyria and Babylonia**, 2 vols., 2nded. New York.
- Olmstead, A. T. (1951) **History of Assyria**, 2 nd. ed., Chicago.
- Parpola, S. (1970) **Neo-Assyrian Toponyms**, Kevalaer: Butzon and Bercker.
- Potts, D. T. (2005) “**Cyrus the Great and kingdom of Anshan**”, *The Birth of Persian Empire*, vol. 1, edited by Vesta Sarkhosh Curtis & Sara Stewart, London.
- Rollinger, R. (2004) “**Herodotus ii, The Histories as a source for Persia and Persians**”, *EncIr*12, 255-257.
- Schmitt, R. (1987) “**Argans**”, *EncIr*2:684-687.
- Schmitt, R. (1985) “**Achaemenid Dynasty**”, *EncIr*1:414-425.
- دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ۵ و ۶، ۱-۱۴.
- زرین کوب، روزبه (۱۳۸۷) «بنیان‌گذاری اتحاد مادها و اهمیت منبع‌شناسی آن»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، ۱۸۵، ۹۹ - ۱۱۲.
- منابع لاتین
- Ardola, A. (1988) “**The Coming of the Aryans to Iran and India : The cultural and ethnic identity on the DASAS**”, *StO* 64: 195-302.
- Brown, S. (1986) “**Media and secondary state Formation in the Neo-Assyrian Zagros: An Anthropological Approach to an Assyriological problem**”, *JCS* 38: 107-119.
- Dandamaev, M. A. and Vladimir G. Lukonin, (1989) **The Culture and Social Institutions of Ancient Iran**, Philip L. Kohl (ed.), Cambridge
- Dandamaev, M. A., Grantovskii, E., (1987) “**The kingdom of Assyria and its Relations with Iran**”, *EncIr*2:806-815.
- Diakonoff, M. (1985) ‘**Achaemenes**’, *EncIr* I: 414
- Grayson, A. K. (1975) **Assyrian and Babylonian Chronicles**, Texts from Cuneiform Sources 5, Locust Valley and New York.
- Helm, Peyton R. (1981) “**Herodotus's Medikos Logos and Median history**”, *Iran* XIX: 85-90.
- Imanpour, M. T. (1998) **The land of Parsa: The First Persian Homeland**, P.H.D thesis, University of Manchester.
- Imanpour, M. T. (2002-3). “**The Medes and Persians were the Persians ever ruled by the Medes?**”, *Name-ye Iran – e Bastan*, 2:61-79.

- Sumner (1994) ‘**Archaeological measures of cultural continuity and arrival of the Persians in Fars**’, in H. Sancisi-Weerdenburg, A. Kuhrt and M. C. Root, *Achaemenid History VIII: Continuity and Change*, Leiden: 97-105.
- Thomas, D. W. (ed.) (1958) **Documents from Old Testament Times**, Society for Old Testament Study, London.
- Water, M. (2011) “**Parsumaš, Anšan, and Cyrus**”, Meeting of the American Schools of Oriental Research, Held in Philadelphia: 283-296.
- Waters, M. W. (1999) “**The Earliest Persians in the South Western Iran**, *Iran 32*: 99-107.
- Wincker, H. (1889) **Die Keilschrifttexte Sargon I**, Leipzig.
- Xenophon, (1914-25) **Cyropaedia**, W. M. Miller (trans.), in two vols., Cambridge, Massachusetts.
- Yamauchi, E. M. (1990) **Persia and the Bible**, Grand Rapids.
- Young, Jr. (1967) ‘**The Iranian migration into the Zagros**’, *Iran 5*: 11-34.

